

متن پیاده سازی شده جلسه شانزدهم خارج فقه القضا 15 مهر 1399

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الامام ابو جعفر عليه السلام مسندا الي رسول الله صلى الله عليه و آله سلم: ان الفحش لو كان ممثلا لكان مثال سوء، ان الرفق لم يوضع علي شيء قط الا زانه و لم يرفع عنه قط الا شاناه

روایتی است که من بخشی از آن را خواندم در این روایت امام باقر ع نقل می کنند که شخصی یهودی بر پیامبر وارد شد در حالی که عایشه هم کنار پیامبر نشسته بود، گفت السأم علیکم، سأم یعنی ملال، ناراحتی، این ها اهل مکر و حيله و فریب بودند، شاید طوری بیان کرد که حضرت فکر کنند گفته است سلام در حالی که نگفته است سلام طوری هم بوده که نتوانسته قیام کند. شخص بعدی آمد همین تعبیر را کرد، شخص سوم آمد همین تعبیر را کرد و حضرت در پاسخ به همه ی این ها می فرمودند: و علیکم، تا این که عایشه ناراحت شد، شروع کرد ناسزا گفتن به این افراد، شاید توطئه هم بوده که این ها پشت سر هم بیایند، این فتنه ها از یهود انتظار می رود. عایشه گفت علیکم السأم و الغضب و اللعن یا معشر الیهود یا اخوة القردة و الخنازیر وابسته ها و برادران بوزینه ها و خوک ها، حضرت به عایشه فرمودند: فحش نده، فحش اگر مجسم بشود صورت خوبی ندارد، تمثال زشتی دارد برعکسش رفق و مدارا جایی گذاشته نشد مگر آن که آن جا را زینت داد. انسان گاهی نقدی را می خواهد بکند ولی با ادب نقد می کند، اما گاهی مطلب خوبی هم می خواهد بگوید ولی با تند و پریشانی بیان می کند. فرمودند ان الرفق لم يوضع علي شيء قط الا زانه و لم يرفع عنه قط الا شاناه بعد هم حضرت فرمودند مگر من چه گفتم؟ آن ها گفتند السأم علیکم من هم گفتم و علیکم اگر سلام کرده بودند یعنی سلام علیکم حالا که گفته اند السأم علیکم یعنی السأم علیکم، فحش و ناسزا لازم نیست.

ما در حوزه (من در مورد حوزه می گویم و الا در کشور هم همینطور است، در مسائل سیاسی هم همینطور است، در مسائل اجتماعی هم همینطور است) سلیقه ی واحد نداریم. اگر افرادی هم دوست داشته باشند در مسائل علمی يك سلیقه وجود داشته باشد، هرطور آن ها فکر می کنند بقیه هم فکر کنند یا در مسائل سیاسی یا اجتماعی یا اقتصادی این نشدنی است. حرف های مختلف زده می شود، افکار مختلف مطرح می شود، ممکن است کسی فکری داشته باشد، کسی دیگر فکری دیگر داشته باشد، البته باید صاحبان تربیون و نفوذ در حرف هایشان دقت کنند، يك حرفی نزنند که حاکی از عدم اشراف آن ها بر مسأله باشد، حاکی از عجله و ناپختگی باشد یا حتی گاهی حاکی از نفوذ افرادی بر آن ها باشد که باعث شده است حرفی را اشتباه بزنند ولی ممکن است به هر حال زده شود، در این جا است که برخی جواب های علمی و مؤدب می دهند اما گاهی اوقات برخی شروع می کنند ناسزا گویی، این چند روز من می خواندم برخی موارد را، انسان تعجب می کند که این ها آیا درس نخوانده اند! آیات و روایات را ندیده اند! ما اگر می خواهیم يك موضع بگیریم باید بدون این که مبتلا به ناسزاگویی بشویم. من حساب می کردم می دیدم اگر کسی بخواهد اینطور صحبت کند حداقل هفت مشکل دارد.

اولا حرف جناب عالی ضایع می شود. یعنی وقتی آلوده شد به ناسزاگویی و تشر، حرف ضایع می شود.

دوم خود شخص ضایع می شود. انسان گاهی اوقات يك کامنتی می بیند، کلیپی می بیند با خودش می گوید من فکر نمی کردم این شخص اینگونه باشد، در مقابل طرف مقابل بالا می رود، حرفش بالا می رود، خودش بالا می رود، شخصیت مظلوم پیدا می کند و در محیط ما شخصیت مظلوم بالا می رود.

پس حرفت ضایع می شود، خودت ضایع می شوی، سه حرف طرف مقابل بالا می رود و چهار طرف بالا می رود. پنج گناه است. گناه غضب الرب و هزاران اثر شوم دیگر که گناه دارد. ما حق نداریم اگر با کسی اختلاف فکری، سیاسی، علمی داریم به او جسارت کنیم بگوییم فلانی بی سواد است، نفوذی است. بنده وقتی می خواهم یک پایان نامه را نقد کنم نباید نویسنده ی آن را نقد کنم. آقایان برخی از افراد غربی که شما گاهی حرف هایشان را نقل می کنید و می پذیرید همجنس باز هستند، فاسد هستند ولی شما حرفشان را نقل می کنید یا اشکال می کنید یا قبول می کنید. برخی اوقات می گویند این حرف ها را زده که آن حرف را بزند! شما چطور نیت خوانی می کنی؟ من خوف این را دارم که بگویند: معطل شدن فلانی برای دفاع از شخص خاصی است. اشهدالله تبارک و تعالی که یک ذره ما روی کسی تعصب نداریم ما روی ارزش ها، روی اخلاق تعصب داریم. مشکل دیگر این است که سرمایه ها و ظرفیت ها را بر باد می دهد. من وقتی می بینم هیچ جمعیتی با سرمایه هایش برای تاراج دادن مثل حوزه برخورد نمی کند خیلی رنج می برم. دانشگاهی ها، بازاری ها و ... مثل حوزوی ها عمل نمی کنند چه سرمایه های زنده و شخص و چه سرمایه های گذشته و تراث. ما مگر کم داریم کمال و جمال در تراث گذشته و البته نقص هم داریم یک کتاب است که لا یأتیة الباطل آن هم قرآن است بقیه ی کتاب ها حتی کتاب هایی که به معصوم منتسب است چون در سندش ضعف وجود دارد گاهی ممکن است کسی یک قسمت هایی از آن را نقد کند. کتابی که غیر قابل نقد است قرآن است. کلامی که قطعاً یقین کنیم از معصوم بعینه رسیده است غیر قابل نقد است؛ بقیه قابل نقد است. چرا اینطور با ظرفیت ها، سرمایه ها رفتار می شود؟ و این باعث می شود که دیگران هم پنجه ی تعرض بیفکنند. کسانی که بدشان نمی آید این همه ها بشود. در یک جمعی بودیم، خیلی هم شلوغ بود، یک آقای می گفت: فقه حوزه، فقه فردی و فقه خرد است. من ناراحت شدم به ایشان گفتم شما چقدر مطالعه داری، چقدر کار کردی؟ رحم الله امرء عرف قدره، شما در حد اطلاعات خودتان اظهار نظر کنید. وقتی شما حمله می کنید این افراد هم مجال پیدا می کنند. البته من نمی خواهم این افراد هم هتک شوند ولی آن ها استفاده می کنند و بعد دین خدا، دین مردم دستخوش تحریف می شود.

در مسائل سیاسی اختلاف هست اما اینطور پرخاش کردن چیزی باقی نمی گذارد. دشمن هم بیاید نمی گوید تو طرفدار کدام جناح هستی. اگر نظام و انقلاب در معرض تهدید قرار بگیرد دشمن نمی گوید تو چه کسی هستی، او چه کسی است او به فکر منافع خودش است. ما گاهی و اباحت را متوجه نمی شویم. چقدر امام عسکری خوب فرمودند: اوصیکم بتقوی الله و ادامة التفکر، تفکر مداوم فان التفکر ابو کل خیر و أمه. پدر و مادر هر خیری تفکر است. این مطلب عکس هم دارد و عکسش این است که پدر و مادر هر شری عدم تفکر است. یک مقدار تفکر کنیم. یک مقدار آستانه ی تحملمان را بالا ببریم. هیچ گاه برای ناسزاگفتن دیر نیست.

آقای فلانی فلان مطلب را گفته است. اگر نقطه مثبت دارد بیاورید. دو مطلب، سه مطلب صحیح است اما این دو نکته هم ضعیف است. اما آسمان و ریسمان را به هم بافتن و حس ششم را به کار گرفتن و قصدش چه هست و ... را کنار بگذاریم. البته تأکید می کنم دیگران هم باید در حرف هایشان دقت کنند. بنده اگر احساس می کنم حرف انعکاس پیدا می کند اصلاً از حوزه ی تخصصم بیرون نروم، بروم بیرون ویژه دان ها اشکال می گیرند، بعد دیگران سوء استفاده می کنند. بعد ببینم این حرف من چه بازتابی در بیرون دارد؟ من مقصودم چیست یک مطلب است، چه بازتابی دارد، در کنار حرف چه کسانی قرار می گیرد یک حرف دیگر است. ما بارها گفته ایم که ما مسئول برداشت دیگران از حرف هایمان هستیم در صورتی که برداشت عرفی و متداول باشد از ده نفری که می شنوند دو نفر، سه نفر یک برداشتی داشته باشند.

**بسم الله الرحمن الرحيم**

ما ادله ی قائلان به عدم اشتراط اجتهاد را می خواندیم. قبل از ورود دو اشکال است که بیان می کنم.

اولاً شخصیت دیروز عتّاب بن أسید اموی است. ایشان خودش از صحابی پیامبر بوده است.

یکی از آقایان سؤال کرده اند که اگر در نزد عقلا این طور باشد که اگر دو نفر بروند نزد یک عادل که اطلاعاتی هم دارد عقلاً می گویند این شخص قاضی بالعدل، قضی بالحق و قضاوتش را قبول می کنند آیا این کفایت نمی کند که بگوییم کفایت می کند که عقلاً قبول کنند؟

جواب: عقلاً نمی توانند قانون گذاری کنند. ما برای این که بفهمیم قضاوت چه افرادی معتبر است باید از ادله به دست بیاوریم

بله اگر اطلاق ادله به دست آمد از طریق نصوص فیه و الا نمی شود. بله اگر بگوییم عقلاً این کار در صدر اسلام انجام می

دادند شارع هم امضا کرده است يك حرف ديگري است که ما در مرحله ي تحقيق اشاره خواهيم کرد. شيخ انصاري وقتي مي خواست يك گشايشي ايجاد کند اشاره کرد به ادله ي امر به معروف به اين بيان که بگويم لو كان ذلك مع عدم التمكن من المجتهد امکن جوازه نظرا الي عموم ادلة الحكم مع البيئنة که اگر بينه بود بايد حکم شود، برخي مي گویند اين ادله اطلاق دارد، نگفته است که حتما بايد مجتهد قضاوت کند و ادلة الامر بالمعروف السليمة عن التقييد ادله ي امر به معروفی که سالم است از تقييد. يعني ادله ي امر به معروف نمي گوید فقط بايد مجتهد باشد بلکه بايد شخصي باشد که معروف را بشناسد، بتواند امر به معروف کند حال اگر قاضي اي باشد که مقلد است ولي مي فهمد و مي تواند، در اين صورت اين ادله شامل او هم مي شود يا بگويم ادله ي نهي از منکر.

در اين جا نکته اي که هست اين است که درست است که اين ادله را داريم ولي در روايت سليمان بن خالد بود حکومت للامام يا نائب امام است و مقلد نه امام است و نه نائب امام؛ ايشان پاسخ مي دهد که آن روايت ممکن است براي قاضي اجرا باشد نه براي قاضي اي که مي خواهد قضاوت کند. ما يك قاضي اي داريم که حکم مي کند و يك قاضي اي داريم که اجرا مي کند و حکومتي که در روايت آمده ممکن است نظر به آن قضاوت داشته باشد. آن بايد مجتهد باشد. مقلد نمي تواند بگويد بگيريد و زندان کنيد و ... .

السليم عن التقييد بما دل علي ان الحكومة للامام او نائبه مي پرسيم چرا تقييد نمي زند؟ بناء علي ان المراد به الولاية و التسلط علي احضار المدعي عليه و الزام المحكوم عليه بالعمل علي طبق الحكم اين ها ولايت مي خواهد. يك قاضي داريم که مي گوید حکم الله در اين جا اين است، اين قاضي ولايت نمي خواهد ولي همين حکم را مي دهند به دست کسي که مي خواهد اجرا کند، مدعي عليه را احضار کند، محکوم عليه را ملزم کنند به عمل بر طبق حکم و ... اين موارد ولايت مي خواهد و اجتهاد شرط است. اصل مطلب اين است که از اين ادله استفاده کنيم براي توسعه.

من ديگر ادله ي اين طرف را نياوردم چون برخی از اين ادله اموري است که واقعا ضعيف است و دلالت ندارد. اگر همين ها ما را قانع کند فيها و الا بقيه اش هم ما را قانع نخواهد کرد.

يك نظر داشتيم که مي گفت اجتهاد مطلق شرط است. اجتهاد مطلق يعني متجزی هم نه، به صورت مطلق يعني حتي در فرض اضطرار چه قضاوت مربوط به موضوع باشد و چه حکم چه موردش اختلافي و سخت باشد و چه نباشد اين يك نظر بود در مقابل اين نظر اقوال داشتيم. برخي مي گفتند مجتهد باشد ولو متجزی. يا مجتهد باشد در حال اختيار يا در موضوعات نه احکام يا عكسش، که هر کدام براي خودشان بايد دليل داشته باشند.

در اين جا مهم اين است که توجه کنيم که ما فقط دليل دو طرف را آورده ايم. دليل قائلين به شرطيت اجتهاد و دليل مخالفان. اين مخالفان مراتب دارند. آيا اين ها کافي است؟ کسي که دليل مي آورد براي جواز بايد بتواند دليل مخالفان را پاسخ دهد و تا پاسخ ندهد حرفش ثابت نمي شود. يا مخالفان که دليل مي آورند براي جواز قضاوت مقلد بايد بتوانند دليل مانعين را رد کنند و پاسخ دهند. مگر اين که خود دليل پاسخ مخالف باشد و الا علاوه بر دليل بايد دليل مخالف را هم رد کنند. پس در اين جا گروه اول بايد ادله ي گروه دوم را رد کنند و گروه دوم ادله ي گروه اول را رد کنند. ما در آینده مورد به مورد رسيدگی نمی کنيم. بلکه در مرحله ي تحقيق نکاتي خواهيم گفت که اين نکات کاملا اشرف دارد بر آن چه گذشته و آن ها را پاسخ مي دهد.

انشاءالله بحث بعدي ما تحقيق در مسأله است.

الحمد لله رب العالمين